

منورالفکران و جهان مدرن

نشست «منورالفکران ایرانی و جهان مدرن» چهارشنبه دوم بهمن‌ماه از ساعت ۱۳ تا ۱۶ برگزار می‌شود. در این نشست حسین مصباحیان، احسان شریعتی، محمدتقی طباطبایی، مهدی بنایی و مزدک رجبی سخنرانی خواهند کرد. این نشست در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی به نشانی بزرگراه کردستان، خیابان دکتر آئینه‌وند(۶۴ غربی) برگزار می‌شود.



نامزدان کتاب‌سال علوم اجتماعی

«با دیگری» تألیف علی اصغر مصلح، «تراژدی جهان اسلام» تألیف محسن حسام‌مظاهری، «جامعه خطر» تألیف اولریش بک، «جامعه‌شناسی تمدن مسائل تاریخی وسنت‌های نظری» تألیف یوهان پی. آرناسون، «داستان‌های عامیانه‌لرستان» تألیف‌نادرنفیسی و«شهر وجنسیت»تألیف‌هلن جارویس، پاولا کانتنور و جاناتان کلارک به دور نیمه‌نهایی جایزه کتاب سال راه یافتند.



داود مهدوی‌زادگان تشریح کرد

تحلیل پدیده شهید سلیمانی

نشست «بررسی قیام عمومی تشییع شهید سلیمانی؛ دلایل وقوعی و پیامدهای راهبردی» با سخنرانی علیرضا شجاعی زندو داودمهدوی‌زادگان برگزار می‌شود. این نشست سه‌شنبه اول بهمن از ساعت ۱۳:۳۰ تا ۱۵:۳۰ در خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران، پلاک ۱۲۴۶ طبقه اول، سالن شهید شهریار یی برگزار خواهد شد.



گزارش

علیرضا پیروزمند:

مبادا فراموش کنیم



همه‌ایام در روزگار تاریخ بشر واجباد هستی، ایام‌الله هستند به این دلیل که خداوند متعال در ایجاد واستقرار عالم و همچنین حوادثی که اتفاق می‌افتد، قدرت‌نمایی می‌کند؛ اما قرآن کریم از برخی موارد به‌صورت ویژه به‌عنوان ایام‌الله اطلاق کرده است و بنابر نظر مفسران علت این اطلاق به قدرت‌نمایی ویژه‌ای باز می‌گردد که از نسوی خدای متعال پدیدار شده که فراتر از علل مادی، حوادث و رخدادهای طبیعی بوده است.

در تفسیر «علی‌بن ابراهیم قمی» آمده ایام‌الله سه روز است؛ شامل روز قیام قائم (عج)، روز مرگ و روز رستاخیز. البته این موارد به آن معنا نیست که ایام‌الله صرفا همین مقاطع باشد چه اینکه خداوند در سوره «ابراهیم» فرمود: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَامِ اللَّهِ أَنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (و درحقیقت موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی‌ها به‌سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعا در این [یادآوری] برای هر شکیبایی سیاسگزاری، عبرت‌هاست)، بنابراین به‌تبع شرایط تاریخی مقطعی وجود دارد که خداوند اقتدار و قدرت خود را به رخ بندگان می‌کشد و نشان می‌دهد اراده من است که فوق اراده‌ها عمل می‌کند، آن مقاطع خاص را ایام‌الله گویند.

این آیه شریفه، سه فراز به‌هم‌پیوسته دارد. در فراز اول این آیه آمده است: «أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور)، در فراز دوم آمده است: «وَذَكِّرْهُمْ بِآيَامِ اللَّهِ» (و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن) و در فراز سوم آیه می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (قطعا در این [یادآوری] برای هر شکیبای سیاسگزاری، عبرت‌هاست). این تذکر به ایام خدا و اتفاقی که خدای متعال از آن به‌عنوان ایام‌الله یاد می‌کند، همچنین خروج قوم از تاریکی‌ها و حرکت به‌سوی نور، به‌واسطه موسی(ع) است که منتج به درس عبرت برای شاكران می‌شود، اما قاعده کلی که می‌توانیم از این آیه استخراج کنیم آن است که در هر مقطع و مناسبتی که خروج از ظلمت و حرکت به‌سوی نور بوده باشد، ایام‌الله محقق شده است. بنابراین فراز اول این آیه ملاکی برای تشخیص و تبیین ایام‌الله در طول تاریخ است. فراز دوم آیه بعد از تعیین ملاک ایام‌الله، متذکر شدن به این ایام است. تذکر به ایام‌الله به این معناست که فراموش نکنید چه اتفاقی رخ داده و چرا رخ داد. فلسفه این تذکر می‌تواند این باشد که مردم در مقاطع مختلف زندگی فردی و اجتماعی خود، اراده خداوند را حس کنند؛ چراکه اراده خداوند فوق اراده‌هاست، چنانچه در قرآن فرمود: «بِذِ اللَّهِ فُتُوْا أَيُّهَاً»، بنابراین در هر شکل و زمانی که خداوند اراده کند، می‌تواند حوادث را به گونه‌ای غیر از آنچه مردم انتظار دارند، رقم بزند. اما فراز سوم آیه این نکته را مطرح می‌کند که ایام‌الله آیاتی هستند برای مردمی که بسیار صبور و شکورند. ارتباط این فراز با فراز دوم را شاید بتوان یک ارتباط متقابل دانست که از سوی خداوند بیان می‌شود. خداوند در آیه یاد شده می‌فرماید کسانی که ایام‌الله را یادآوری می‌کنند صبر و شکرشان افزایش می‌یابد و از سوی دیگر آنان که صبر و شکیبایی دارند توان و اهلیت این را دارند که تذکر به ایام‌الله داشته باشند.

این مباحث مقدمه‌ای بود برای بررسی ارتباط این آیه با زمانه ما؛ واکنش مردم و جوش عظیمی که پس از شهادت سردار سلیمانی ایجاد شد و به‌ویژه تشییع آن شهید گران قدر و از سوی دیگر واکنش مقتدرانه سپاه پاسداران که هر دو واقعه‌ای بودند که مقام معظم رهبری روی آن دست گذاشتند و با اطلاق عنوان ایام‌الله به این دو واقعه، درواقع می‌خواستند به این مطلب توجه دهند که اولاً این اتفاقات فراتر از ظاهر بود. حضور مردم و انگیزه‌ای که آنان را به میدان آورد چیزی جز اراده الهی نبود، این صحنه بسیار استثنایی بود که در هیچ جای دنیا و در هیچ مناسبتی جز مناسبت‌هایی که مربوط به معصومین می‌شود، دیده شده است. با هیچ هزینه‌ای نمی‌توان اینچنین جمعیتی را به حرکت واداشت و این حضور عمل می‌دهد خدای متعال به پاس اخلاص بندگان، به وعده خود عمل می‌کند و این صحبت می‌کند، روایتی از خودشان است. اولین می‌رسد و نظام استکبار اینچنین به حقارت می‌افتد.

یوم‌الله دوم پس از آن حضور گسترده، اقتدار سپاه بود. بسیاری حتی در داخل کشور برآوردشان این بود که آمریکا واکنش نشان می‌دهد و این تحقیر را تحمل نمی‌کند، البته نیروهای ما نیز در آماده‌باش بودند، اما اینکه چه اتفاقی رقم خورد که آنها حتی جرأت مقابله به‌مثل را از خود سلب شده دیدند، این نیز دست اراده الهی است. بنابراین یک جنبه تطبیق آیه یاد شده این موارد است، درنتیجه از این جهت است که معظم‌له از آنها به ایام‌الله یاد کردند.

همچنین جنبه دیگر آن بخشی از آیه است که می‌فرماید: «صَبَّارٍ شَكُورٍ». خلق این ایام‌الله و اینکه خداوند امت اسلام را به ایام‌الله امداد کرد به‌واسطه شکور بودن مردم در گذشته است. «صبار» و «شکور» صیغه مبالغه هستند، به‌معنای کسانی که بسیار صبر می‌کنند و بسیار شاکر هستند، یعنی به‌صورت ویژه و فوق‌العاده در شرایطی که مردم دیگر به‌طور متعارف صبور نیستند، مردم ما صبوری کردند و شکرگزار نعمت جمهوری اسلامی بودند و خداوند نیز نشان داد که چگونه همراه آنان است. مزد این صبار و شکور بودن در چند پرده پدیدار شد؛ از جمله در طول انقلاب اسلامی، در دوران دفاع مقدس، در خنثی کردن فتنه‌های منافقین و آخرین پرده نیز وقایع اخیر بود که بیش ازپیش به مردم نشان داد امیدوارانه‌تر اهداف خود را دنبال کنند.

ایرانی با نظام سلطه رانشان می‌دهد. این واقعه با نظریه سازگاری ایرانی جور درمی‌آید.

اگرچه او این سازگاری ایرانی را نقد می‌کند، اما خودش به همان سازگاری دچار شده است. گویی بازگان با روایت سازگاری ایرانی در حال روایت کردن خودش و جامعه روشنفکری است نه جامعه ایرانی. لذا بازگان از بسیاری از نقدهایی که به سازگاری ایرانی می‌زند، بعد از انقلاب عدول می‌کند.

من جملاتی از بازگان را می‌خوانم تابحث روشن‌تر شود؛ مثلاً می‌گوید «سر بقای ایران پیجوی ماست، وقتی بنا شد ملتی به‌طور جدی با دشمن روبه‌رو نشود، تا آخرین نفس نجنگد و بعد از مغلوب شدن سرسختی و مخالفت نکند، بلکه تسلیم اسکندر شود و آداب یونانی را بپذیرد، اعراب که آمدند به زبان عربی کاسه گرم‌تر از آتش شده، صرف و نحو بنویسد یا کمر خدمت برای خلفای عباسی بسته دستگاه‌شان را به جلال و جبروت ساسانی برساند، در مدح سلاطین ترک چون سلطان محمود غزنوی که بر تختش می‌نشیدند آبدارترین قصاید را بگوید، غلام حلقه به گوش گنجیز و تیمور و خدمتگزار و وزیر فرزندان‌شان گردد، یعنی هر زمان به رنگ تازه درآمده، به هر کس و ناکس تعظیم و خدمت می‌کند. دلیل ندارد که نقش و نام چنین مردمی از صفحه روزگار برداشته‌شود. سرسخت‌های یک دنده و اصولی‌ها هستند که در برابر متخلف و متجاوز می‌ایستند و به جنگش می‌روند، یا پیروز می‌شوند یا احياناً شکست می‌خورند و وقتی که شکست بخورند، حریف چون زمینه سازگاری نمی‌بیند و با مزاحمت و عدم اطاعت روبه‌رو می‌شود، نابودشان می‌کند.»

لذا او می‌گوید ملتی که سر به راه است دلیلی ندارد توسط قدرت‌های بزرگ حذف‌شود. وقتی این حرف‌ها را بعد از انقلاب از بازگان مراد تأمل قرار دهیم، از این حرف‌ها نتیجه می‌شود که باید از انقلاب اسلامی عدول کرد، چون روح انقلابی ایرانی سر ناسازگاری با قدرت‌های خارجی برداشته است.

بازگان، سازگاری ایرانی را در لایه‌هایی از جامعه ایرانی دیده است، اما این سازگاری در جامعه اصیل ایرانی اصلاً وجود ندارد. نماینده این روحیه سازگاری ایرانی، جامعه غرب‌زده است. جامعه غرب‌زده، جدید است و سابقه آن به دو قرن هم نمی‌رسد. بازگان، سازگاری را در چنین قشری دیده که خودش هم عضوی از آن قشر است، ولی او این ویژگی را به روح کهن ایرانی نسبت می‌دهد. سازگاری ایرانی که بازگان از آن صحبت می‌کند، روایتی از خودشان است. سخنگوی سازگاری ایرانی با سلطه گران غربی، بعد از انقلاب خود بازگان است.

این خصلت سازگاری بعد از انقلاب اسلامی هم ادامه پیدا می‌کند و در این ۴۰ ساله ما افراد و جریانات مختلفی را شاهدیم که سخنگوی این تفکر یا روحیه بوده‌اند. حتی در زمان جنگ که بنی‌صدر می‌گوید ما زمین می‌دهیم و زمان می‌گیریم، این حرف از منظر «سازگاری ایرانی» است. در دوره سازندگی و اصلاحات تمام پروژه‌هایی که در این دولت‌ها مشاهده می‌کنیم که آخرین آن هم کنار آمدن با کدخداست، معلول سازگاری ایرانی است. خاستگاه این حرف که باید با کدخدا بسازیم، همین روحیه سازگاری ایرانی است.

منبع: مهر

اندیشه

که دائماً در حال تحول است. به انسان غربی این طور نگاه می‌کنند و جامعه را یک جامعه پویا می‌بینند. حتی وقتی دوره قرون وسطی را می‌خواهند تحلیل کنند یک پویایی در آن می‌بینند و آن را به عوامل انسانی مثلاً تحولات فکری نسبت می‌دهند، اما وقتی می‌خواهند شرق را تحلیل کنند، انسان شرقی را در نسبت با کشاورزی آب، خاک، جغرافیا و... تحلیل می‌کنند. ایران از هزاران سال قبل سرزمین خشکی بوده و الان هم خشک است، بنابراین به صورت طبیعی هر تفسیری از روح ایرانی می‌کنید برای ۲۰۰۰ سال قبل هم هست. اما در تفسیر غربی مبنای تصویر جامعه اروپایی، آب و هواییست، بلکه مینا خود انسان غربی است که قابل تغییر و تحول است؛، لذا در آنجا شما تحول را می‌بینید و روح انسان غربی را در دوره‌های مختلف مثلاً رنسانس، دوران باستان، قرون وسطی و... تحلیل می‌کنید، اما در تحلیل انسان شرقی اینها وجود ندارد. انسان و جامعه شرقی فاقد تحولات تاریخی می‌شود. می‌خواهم این نتیجه را بگیرم تحلیلی که روشنفکران ما از روح ایرانی می‌دهند به همین شکل است و این مشکلات را دارد. اینکه آنها یک تصویر محقر و ناچیز از روح ایرانی می‌دهند، به خاطر این نگاه است.

مهندس بازگان از جمله افرادی است که به‌موضوع روح ایرانی پرداخته و کتاب مشهوری به نام «سازگاری ایرانی» دارد. او معتقد است ما ایرانیان اساساً یک روحیه سازگانه داریم و با همه چیز حاضریم کنار و کوتاه بیاییم و اهل سازش و تسلیم هستیم. او این مساله را به دو عامل نسبت می‌دهد؛ یکی عامل ژئتیکی- می‌گوید ما از نژاد آریایی هستیم که این نژاد چنین خصلت‌هایی دارد- و عامل دیگر کشاورزی است- که می‌گوید ایرانیان اساساً مردمی کشاورزمنش هستند- و بیش از اینکه در شهر زندگی کنند در روستا زندگی می‌کنند. یک آدم کشاورز به زمین وابسته است و این آدم تقدیرگرمی‌شود و کمتر از قوه عقل خود استفاده می‌کند. بر خلاف یک آدم صنعتگر و تاجر که در شهر زندگی می‌کند و باید همواره فکر و تعقل کند، اما کشاورز چشم به آسمان دارد که باران بیاید.

بازگان با این مباحث نتیجه می‌گیرد که انسان کشاورز یک روحیه سازش‌گری و سازگاری با طبیعت دارد. وقتی شما یک ملتی را به این صورت تفسیر می‌کنید، اولین چیزی که از دست می‌دهید امید به تحرک و تغییر-هم در مفسر این روح و هم در صاحب این روح یعنی ملت- است. از این حیث تفکر نسبت به آینده را

از جامعه می‌گیرید. از دل این تفکر یک

نوع تقدیرگرایی بیرون می‌آید. نتیجه این می‌شود که من در سرزمینی زندگی می‌کنم که تغییر آن هم به دست من نیست. دیگر چه معنی دارد که من بخواهم در مورد آینده آن فکر کنم. لذا در این شرایط شما نمی‌توانید یک جنبش اجتماعی پدید بیاورید یا رهبری کنید.



مری‌ای را در نظر بگیرید که تیمی را به او پیشنهاد می‌کنند که به نظرش این تیم ذاتاً امکان پیروزی ندارد، مسلماً انگیزه‌ای برای رهبری آن تیم ندارد. روشنفکران هیچ انگیزه‌ای برای اینکه انقلابی را پدید بیاورند، نداشتند. لذا یک سرخوردگی در جریانات روشنفکری وجود داشته است و آن وضعیت را سرنوشت ایرانیان می‌دانستند.

ایشان تنها بیک عامل تکیه کرده که سنت کشاورزی ایرانیان

است. ایشان می‌گویند در زندگی کشاورزی تحول و عقلانیت

وجود ندارد و صرفاً باید زمین را شخم بزنید و بذر بپزید و

منتظر بمانید که خداوند بارانی بباراند، اما در زندگی شهری

باید عقل خود را به کار بیندازید. ما می‌گوییم این گونه نیست

و حتی در کشاورزی هم می‌توان عقلانیت به خرج داد. ما

الان کشاورزی مدرن داریم و دانشکده‌های کشاورزی در این

زمینه کار می‌کنند. دوم اینکه چطور می‌توان گفت خاستگاه

آن دانش‌های تمدنی، کشاورزی است؟ بلکه باید بگوییم که

روستاهای ما یک مدنیت داشته است.

اگر فرض کنیم این سازگاری ایرانی که بازگان از ایرانیان

تصور می‌کند درست باشد، به اعتقاد من وقایع تاریخی

نظریه‌ها را به چالش می‌کشد و نظریه‌ها اگر بخواهند بمانند

باید به چالش‌های وقایع تاریخی جواب دهند و گرنه کنار

زده می‌شوند. انقلاب اسلامی مهم‌ترین پدیده‌ای است که

خیلی از نظریه‌های اجتماعی مربوط به ایران را به چالش

کشیده است. نظریه سازگاری بازگان هم از چالش انقلاب

اسلامی مصون نیست. این تصویری که بازگان از روح

ایرانی می‌کشد، یک جامعه ایستا و متوقف و تقدیرگراست

که اهل جنبش و تحرک نیست. او می‌گوید روح ایرانی نگاه

محلی دارد و نگاه حکومتی ندارد. او می‌گوید روح ایرانی

فلسفه سیاسی ندارد که در ساحت حکومت ببندیشد.

اما می‌بینیم که انقلاب اسلامی این حرف‌ها را به چالش

می‌کشد. شما سازگاری ایرانی را می‌توانید در مشروطه

تعیین کنید، چون به‌هر حال با سلطنت و حاکمیت سازگاری

کردند و نمی‌خواستند آن را حذف کنند و همان

فلسفه سیاسی سلطنت را پذیرفتند.

سلطنت مشروطه به معنی همان

سازگاری ایرانی با سلطنت است. در

مشروطه می‌توان سازگاری ایرانی را

مطرح کرد، ولی در انقلاب اسلامی

نمی‌توان بحث سازگاری را مطرح

کرد، چون انقلاب اسلامی یک خروش

بود و ملت اعم از روستایی و شهری

قیام کردند و حاکمیت را

تغییر دادند.

وقتی سردار حاج‌قاسم

سلیمانی شهید

می‌شود و وقتی

می‌بینیم مردم

آن طور می‌آیند و

سردار خود را تشییع

می‌کنند، این دقیقاً

نوعی آشکار کردن

ناسازگاری روح

